



روایت وکیل از احضار به جدید تاجزاده

هوشنگ پوربابایی، وکیل مصطفی تاجزاده در گفت‌وگو با ایبنا، درباره ارسال احضاریه جدید برای موکل خود گفت: «موکل به علت اتهامات سابقه که برای آن حکم حبس گرفته بود، در حال دوران تحمل محکومیت است که روز گذشته متوجه شدیم برای ایشان اتهام جدیدی در نظر گرفته شده است. هنوز از نوع و دلیل اتهام بی‌خبر و بی‌اطلاعیم. اما ظاهر پرونده جدیدی علیه ایشان تشکیل شده است. طی صحبت آقای تاجزاده با همسرش متوجه شد که اتهام جدید و پرونده جدیدی تشکیل شده، اما نکته قابل توجه این است که باید از نوع اتهام و دلایل آن باخبر باشیم.» وی در ادامه افزود: «اساساً احضار یک نفر در محاکم قضایی به دو مفهوم است. یکی برای آنکه اتهام تفهیم شود و فرد متهم از حقوق قانونی خود برای حق دفاع؛ اطلاع از دلایل اتهام، برخورداری از وکیل و... استفاده کند که این حق برای متهم است. دومین آثار احضار و جلب این است که دادگاه با مقام قضایی برای فردی که با اتهام مواجه است قرار تأمین صادر می‌کند. تاجزاده هم اکنون در داخل زندان است و بازپرس می‌تواند قرار تأمین را صادر کند و به ابلاغ کند. اگر اتهام متوجه ایشان بوده و قرار صادر شود و تودیع نکرد منتهی به بازداشت خواهد شد که اساساً وی در بازداشت است، زیرا قرار شد بدین ترتیب بازداشت نداریم.»



پیشنهاد تشکیل وزارت رشد جمعیت

غلامعلی حدادعادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و فعال سیاسی اصولگرا در گفت‌وگو با ایبنا خبری «جوانی جمعیت» گفت: «امروز بسیاری از کشورهای دنیا به فکر تأسیس وزارت رشد جمعیت افتاده‌اند، ما هم باید هر آنچه که در توان داریم در این مسیر بگذاریم که در آینده دچار این بحران‌ها نشویم.» وی در ادامه افزود: «بحث توجه به جوانی جمعیت مسئله خیلی مهمی است؛ از جمله اموری که تا دیر نشده باید نسبت به آن اقدام کنیم و گرنه برای همیشه دیر می‌شود. من توجه شما را جلب می‌کنم به خبری که همین روز گذشته در اخبار تلویزیون شنیدم مبنی بر اینکه کره جنوبی با همه پیشرفتی که در صنعت و رشد اقتصادی داشته، الان به شدت با گرفتاری رشد جمعیت روبه‌رو است و آن‌ها تصمیم گرفتند که یک وزارتخانه برای رشد جمعیت خود ایجاد کنند.»



بی‌انگیزگی انتخاباتی مردم

حسین علایی، فرمانده پیشین نیروی دریایی سپاه پاسداران و تحلیلگر مسائل سیاسی، به جماران گفت: «اگر مردم احساس کنند هر کسی که انتخاب شود تأثیری در تصمیم‌گیری‌های مجلس ندارد، انگیزه‌ای برای شرکت در انتخابات ندارند. مردم به جای اینکه در خیابان‌ها خواسته‌های خود را فریاد بزنند، باید از طریق نمایندگان منتخب خودشان در مجلس شورای اسلامی حرف‌شان را بزنند و تصمیم‌گیری‌ها در حاکمیت دولت و مجلس تا توجه به خواسته‌های آنها انجام می‌شود.» وی همچنین در این مصاحبه تأکید کرد: «کاهش مشارکت مردم در انتخابات به مفهوم این است که اکثریت مردم سیاست‌های جاری کشور در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاست خارجی و سیاست داخلی را قبول ندارند. کاهش مشارکت مردم در انتخابات‌های اخیر باعث شود تا حاکمیت و دولت و مجلس درک کنند که باید سیاست‌های حکمرانی کشور در همه حوزه‌ها عوض شود.»

علی شکوری‌راد عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت:

اصلاح طلبان قوی‌ترین اکثرناتیمو وضع موجود هستند

شما تنها راه قدرت گرفتن اصلاح طلبان را صندوق رای می‌دانید. در این شرایط رای ندادن برخی از اصلاح طلبان را کنشگری سیاسی تلقی می‌کنید؟
اگر انتخابات باشد که حتماً مشی اصلاح طلبی اقتضا می‌کند در آن انتخابات شرکت کنند. گاهی یک اسمی از انتخابات وجود دارد اما معنایی در فرآیند انتخابات شکل نمی‌گیرد و در حقیقت صورت ظاهری از رای‌گیری وجود دارد. بنابراین حضور اصلاح طلبان در این رای‌گیری ورود به انتخابات محسوب نمی‌شود. به همین دلیل عذر حضور دارند؛ اما در فرآیند که معنای انتخابات ندارد. اگر انتخابات واقعی و معنادار باشد اصلاح طلبان در آن شرکت می‌کنند.

به موضوع رصد اقدامات حاکمیت برای تغییر رویکرد اشاره کردید. در شرایط کنونی حاکمیت از این یکدستی راضی است. به نظر شما این رضایت ادامه‌دار خواهد بود؟

تمام بخش‌های حاکمیت از این یکدستی رضایت ندارند. در حقیقت آنها هم متوجه هستند که به دلیل عدم رعایت استانداردهای حکومت‌کردن دچار بریزش شده، تحلیل می‌روند و دچار تعارضات داخلی می‌شوند. هر حاکمیتی تعهداتی نسبت به جامعه و کشورش دارد که اگر به آن عمل نکند مورد رضایت مردم قرار نمی‌گیرد و پایدار نخواهد بود. بخش‌های مهمی از جناح حاکم به این موضوع پی برده‌اند اما کانونی شدن قدرت در حاکمیت موجب شده که بخش‌های زیرمجموعه اگر چه رضایتی از شرایط موجود ندارند اما نمی‌توانند اظهار عدم رضایت کنند و ناگزیرند با کانون قدرت هماهنگ باشند. این وضعیت، صورت و ظاهر را آرایش می‌دهد اما باطن در حال پوسیدن و پاشیدن است. **گفتید که اصلاح طلبان باید بقای خود را حفظ کنند. راه پیش روی آنها چیست؟ آیا باید به سمت جامعه برونند و پایگاه اجتماعی را به دست بیاورند یا برای حضور در حاکمیت موقعیت سیاسی خود را بهبود بخشند؟**

بقا بدون امکان اثربخشی هدف نیست و اثربخشی برای یک مجموعه سیاسی بدون داشتن پایگاه اجتماعی امکان‌پذیر نیست. اصلاح طلبانی که در مورد آنها صحبت می‌کنیم خودشان قدرتی ندارند اما در پیوند با مردم تبدیل به قدرت سیاسی و اجتماعی قابل توجه می‌شوند. اصلاح طلبان هویتی مستقل از مردم ندارند و هویت آنها فارغ از حمایت مردم معنا پیدا نمی‌کند. معنادار بودن اصلاح طلبی در این است که بخش‌های وسیعی از مردم اصلاحاتی که مدنظر است و مطالبه و پیگیری می‌کنند و حاضر باشند برای آن وارد صحنه شوند. پیوند مردم و اصلاح طلبان ضروری است و این پیوند زمانی شکل می‌گیرد که منطبق کنشگری سیاسی اصلاح طلبان از نظر توده‌های مردم موجه باشد. به این دلیل است که باید یک چشم اصلاح طلبان به مردم باشد تا ببینند چه قضائتی در مورد رفتار و کنشگری سیاسی آنها انجام می‌دهند. اگر کنشگری کاملاً مطلوب و منطقی و مورد قبول جامعه نباشد، به جایی نمی‌رسد. اصلاح طلبی چارچوب خود را دارد و در شرایط عادی روش آن مشخص است. اما در شرایط غیرعادی، که به لحاظ سیاسی در آن قرار داریم، اصلاح طلبان باید در یک کنش متقابل با جامعه قرار بگیرند تا اعتماد اجتماعی را برای کنشگری سیاسی جلب کنند.

فکر می‌کنید کنشگری‌های اصلاح طلبان به اندازه‌ای بوده که پشتوانه مردم را حفظ کند؟
بالفعل خیر. اگر سوال می‌کنید که چقدر حمایت‌های مردمی به‌صورت بالفعل متوجه اصلاح طلبان است، می‌گویم که این حمایت در حال حاضر گسترده نیست اما این حمایت به‌صورت بالقوه وجود دارد. به همین دلیل مدعی هستیم که جریان اصلاحات قوی‌ترین آلت‌ناتیمو وضعیت موجود است و می‌تواند در آینده نقش آفرین اصلی در عرصه سیاسی و حتی اجرایی و قانون‌گذاری باشد. چراکه آلت‌ناتیمو دیگری برای اصلاح امور وجود ندارد. جامعه ناامید و سرخورده امروز کنشگری را انجام می‌دهد که لزوماً در راستای برنامه اصلاح طلبی قرار ندارد اما وقتی برنامه‌های دیگر به نتیجه نرسد، دوباره به منش اصلاح طلبی بر می‌گردد. چراکه بیش از سایر روش‌ها امیدبخش است و می‌تواند دستاوردهای ملموس داشته باشد. هرگاه اصلاح طلبان به قدرت دست پیدا کرده‌اند اعتماد مردم را تا حد زیادی جلب کرده‌اند.

به نظر می‌رسد قدرت تندروها با یکدست شدن حاکمیت افزایش یافته و آنها در حال حذف اصلاح طلبان از عرصه حاکمیت هستند؛ درحالی‌که اصلاح طلبان نیروی حدواسطی بوده‌اند که حاکمیت و جامعه را به هم پیوند داده و حلقه اتصال این دو بوده‌اند. گواهی این موضوع رای ۲۲ میلیونی سیدمحمد خاتمی در سال ۸۰ و رای ۲۴ میلیونی روحانی در سال ۹۶ است. اما اصلاح طلبان این روزها در گرداب یکدست‌سازی جریان سیاسی حاکم به حاشیه رفته‌اند. علی شکوری‌راد، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت در ارزیابی شرایط کنونی اصلاح طلبان با هم‌میهن به گفت‌وگو پرداخت که در زیر می‌آید:

در شرایط کنونی که اصلاح طلبان به صندوق‌های رای در انتخابات ۱۴۰۲ مجلس روی خوشی نشان ندادند و به نظر می‌رسد که صاحبان قدرت همچنان پروژه یکدست‌سازی را پیش می‌برند، موقعیت و شرایط امروز اصلاح طلبی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در شرایط قطعی شده امروز جامعه، اثرگذاری بالفعل اصلاح طلبان که نیروی میانه هستند، کاهش یافته است. در حقیقت هر دو سر طاب در وضع موجود در دست تندروهاست؛ هم در حاکمیت تندروها حاکم شده‌اند و هم در منتقدین تندروها نقش آفرینی می‌کنند. در این میان اصلاح طلبان اثرگذاری سابق را ندارند، با این وجود اصلاح طلبان به‌عنوان یک جریان سیاسی همچنان قوی‌ترین آلت‌ناتیمو برای وضع موجود به حساب می‌آیند. به همین دلیل از هر دو سو مورد هجوم هستند. یعنی هم جریان سیاسی حاکم اصلاح طلبان را زیر ضرب قرار داده است و هم منتقدان تندرو. این تعارضات حاکی از قدرت بالقوه‌ی نهفته در اصلاح طلبان است که در زمان مناسبی در آینده می‌تواند بالفعل شود و آنها (اصلاح طلبان) را به اصلی‌ترین جریان نقش آفرین تبدیل کند. بنابراین با شرایط کنونی اصلاح طلبان محل اعراب چندانی ندارند.

با توجه به سابقه‌ای که اصلاح طلبان دارند، چرا اصلاح طلبان در چنین وضعیتی قرار گرفته‌اند؟

جناح حاکم با رفتار یکجانبه به سمت اقتدار و یکدست کردن حاکمیت پیش رفت و اصلاح طلبان به دلیل آنکه مزاحم این جریان تلقی می‌شدند توسط حاکمیت از عرصه‌های مختلف حاکمیتی حذف شدند. در شرایطی که حاکمیت اصلاح طلبان را حذف و یا تضعیف می‌کند طبیعتاً نیروهای تندروی منتقد یا برانداز قدرت می‌یابند. در حال حاضر این اتفاق رخ داده و هر دو سوی سیاسی اصلاح طلبان تضعیف شده است. این وضعیت بالفعل و کنونی اصلاح طلبان است اما پتانسیل اصلاح طلبان به‌عنوان نیروی جایگزین وضع موجود به قوت خود باقی است.

درست است که می‌گویید حاکمیت به سمت حذف اصلاح طلبان در حرکت است درحالی‌که اصلاح طلبان یک پشتوانه قوی مردمی داشتند؛ آیا این پشتوانه نمی‌توانست از حذف شدن آنها جلوگیری کند؟

اصلاح طلبی یک روش چارچوب‌داری است و باید از طریق انتخابات به قدرت دست پیدا کند. حاکمیت تمام مسیرهای دستیابی به قدرت را برای غیر خودی‌ها مسدود کرده است. از یک طرف با رده‌صالحیت‌های گسترده و نظارت‌های تنگ‌نظرانه، از سوی دیگر با کار انداختن نهادهای انتخابی و در نهایت با ناامید کردن جامعه برای آمدن به پای صندوق‌های رای این ابزار و امکان را از اصلاح طلبان گرفته است. در حقیقت حاکمیت انتخابات که راه دستیابی اصلاح طلبان به قدرت و اعمال اصلاحات بوده را مسدود کرده است و در شرایطی که مردم حاضر نیستند پای صندوق‌های رای بیایند طبیعتاً اصلاح طلبان که نیاز به رای آنها دارند برای نقش آفرینی، این فرصت را از دست داده‌اند. ما در حال رصد هستیم که جامعه به چه سمت و سویی می‌رود و همچنان حاکمیت را هم رصد می‌کنیم تا مشخص شود آیا حاکمیت در رفتار خودش تجدیدنظر می‌کند یا نه؟ همچنین مراقب هستیم که اصلاح طلبان انسجام و بقای خود را حفظ کنند تا در شرایطی که زمان در پیچه فرصتی را رو به آنها می‌گشاید آمادگی حضور در صحنه را داشته باشند و نقش آفرینی کنند.

قابل نمی‌شوند. فضای روشنفکری آزمانی و ایده‌آلی است که مسئولیتی برای پاسخگویی ندارد درحالی‌که سیاستمدار با واقعیت‌های در صحنه سر و کار دارد و مجبور است مسئولیت اجتماعی بپذیرد و پاسخگو باشد. پاسخگو بودن فرق دارد با کسی که قلم خود را برمی‌دارد و نظر می‌دهد بدون آنکه به عواقب گفته‌هایش توجه داشته باشد. البته نه اینکه بی‌ربط بنویسد اما احتمال دارد که با واقعیت‌های جامعه فاصله داشته باشد. باید این دو مرز روشنفکری و سیاستمداری تفکیک شود. به‌عنوان مثال آقای هاشمی تجلی یک سیاستمدار بود. یعنی مرتب واقعیت‌های صحنه را می‌سنجید و متناسب با این واقعیت‌ها نقشه راه ایجاد می‌کرد متناسب با این نقشه راه را با خبری می‌کرد؛ سیاستمدار باید نیرو داشته باشد، سازماندهی کند و تماس خود را با افراد تأثیرگذار در سطح بالا و پایین حفظ کند. سیاستمدار باید برنامه‌ها و طرح‌های خود را متناسب با شرایط بسنجد.

راهکار بهبود پایگاه اجتماعی و موقعیت سیاسی اجتماعی اصلاح طلبان چیست؟

به نظر می‌آید یک نقد جانانه‌ای از گذشته خود داشته باشند تا مشخص شود چرا به این موقعیت رسیده‌اند. اگر به این توجه نشود این قافله همچنان کج می‌رود. دومین راه این است که یک برنامه برای آینده تدوین و آن را در منظر مردم طرح و مسیر و هدف خود را تشریح کنند. برنامه‌ها و طرح‌ها باید برای مردم ملموس باشد و آنها (مردم) بدانند با این اقدامات می‌توان کشور را نجات داد. اصلاح طلبان باید در مسیر برنامه خود پیش بروند؛ امکان دارد که ۱۰ درصد یا شاید ۱۰۰ درصد به هدف برسند. رسیدن به مقصد بستگی به مقدرات آنها دارد.



آلت‌ناتیمو - به‌شمار می‌رفت، رقیق شده و رو به اضمحلال رفته است.» و پیامدهای شرایط کنونی را در سه موضوع خلاصه کرده و می‌نویسد: «نخست آن که کارویژه اصلاح طلبان، که همان دیوار حائل (بالشتک ضربه‌گیر) میان جامعه و حکومت بود، از میان می‌رود. یعنی حاکمیت صرفاً خود را در برابر توده مردم می‌بیند و طبعاً «قهر» را بر سایر ابزارها رجحان می‌دهد. دوم آن که، جامعه به‌سوی نوعی خودبسندگی هدایت می‌شود و بی‌پشتوانه و بدون تئوری و بیوسنگی تاریخی به وادی عمل وارد می‌شود و به‌شکل اقتضایی عمل می‌کند. نام این وضعیت را می‌توان «تسلط سیاست» نهاد، بدین معنا که تضاد دولت و جامعه به‌غایت افزایش پیدا می‌کند و مردم مستمراً متحمل هزینه‌های گزاف می‌شوند. ضربه‌ناپذیری - یا ضربه‌پذیری حداقلی - مردم به‌شکل توده‌ای در دولت اصلاحات می‌تواند مؤید این تحلیل و اهمیت این کارویژه اساسی باشد؛ چنانکه در تمامی ادوار دولت در جمهوری اسلامی جز دولت اصلاحات ضربه‌پذیری توده‌ای، چه برآمده از اعتراض و چه برخاسته از شور و وجود داشت و دولت نتوانست به‌عنوان ضربه‌گیر از وارد آمدن خسارت به مردم بکاهد. سوم آن که متعاقب این روند نوعی تصویرسازی دفرمه به‌نظام تحلیلی اصلاح طلبان تحمیل می‌شود.» حجابیان در پی این تحلیل به این نکته اشاره داشته است که در یادداشت بعدی به بیان پیشنهادات و راهکارهایش برای اصلاح طلبان می‌پردازد. شاید از جمله موارد مهمی که در قیال این یادداشت و پیشنهادات احتمالی آن حاضر اهمیت است؛ تصویری است که اصلاح طلبان نسبت به وضعیت خود دارند و البته اینکه اصلاح طلبان توان بازگشت به پهنه سیاسی کشور و اثرگذاری را دارند یا خیر؟ بر همین اساس هم‌میهن گفت‌وگوهایی با سه چهره اصلاح طلب و تحلیلگر داشته است. حمیدرضا جلالی‌پور، جامعه‌شناس و کنشگر سیاسی، ایلیاس حضرتی، دبیرکل حزب اعتماد ملی و علی شکوری‌راد، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت درباره آینده اصلاح طلبان نظراتشان را مطرح کردند که در ادامه می‌آید.

سعید حجابیان:

در شرایط کنونی یکی از رخدادهایی که پیش آمده این است که کارویژه اصلاح طلبان، که همان دیوار حائل (بالشتک ضربه‌گیر) میان جامعه و حکومت بود، از میان می‌رود. یعنی حاکمیت صرفاً خود را در برابر توده مردم می‌بیند و طبعاً «قهر» را بر سایر ابزارها رجحان می‌دهد. دوم آن که، جامعه به‌سوی نوعی خودبسندگی هدایت می‌شود و بی‌پشتوانه و بدون تئوری و بیوسنگی تاریخی به وادی عمل وارد می‌شود و به‌شکل اقتضایی عمل می‌کند. نام این وضعیت را می‌توان «تسلط سیاست» نهاد، بدین معنا که تضاد دولت و جامعه به‌غایت افزایش پیدا می‌کند و مردم مستمراً متحمل هزینه‌های گزاف می‌شوند. ضربه‌ناپذیری - یا ضربه‌پذیری حداقلی - مردم به‌شکل توده‌ای در دولت اصلاحات می‌تواند مؤید این تحلیل و اهمیت این کارویژه اساسی باشد؛ چنانکه در تمامی ادوار دولت در جمهوری اسلامی جز دولت اصلاحات ضربه‌پذیری توده‌ای، چه برآمده از اعتراض و چه برخاسته از شور و وجود داشت و دولت نتوانست به‌عنوان ضربه‌گیر از وارد آمدن خسارت به مردم بکاهد. سوم آن که متعاقب این روند نوعی تصویرسازی دفرمه به‌نظام تحلیلی اصلاح طلبان تحمیل می‌شود.» حجابیان در پی این تحلیل به این نکته اشاره داشته است که در یادداشت بعدی به بیان پیشنهادات و راهکارهایش برای اصلاح طلبان می‌پردازد. شاید از جمله موارد مهمی که در قیال این یادداشت و پیشنهادات احتمالی آن حاضر اهمیت است؛ تصویری است که اصلاح طلبان نسبت به وضعیت خود دارند و البته اینکه اصلاح طلبان توان بازگشت به پهنه سیاسی کشور و اثرگذاری را دارند یا خیر؟ بر همین اساس هم‌میهن گفت‌وگوهایی با سه چهره اصلاح طلب و تحلیلگر داشته است. حمیدرضا جلالی‌پور، جامعه‌شناس و کنشگر سیاسی، ایلیاس حضرتی، دبیرکل حزب اعتماد ملی و علی شکوری‌راد، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت درباره آینده اصلاح طلبان نظراتشان را مطرح کردند که در ادامه می‌آید.

دنبال می‌کنند، دنبال شود. ولی متأسفانه سه سال است از این «یکدست‌سازی» می‌گذرد ولی تغییر محسوس در وضع معیشت مردم رخ نداده است. همچنان سیاست خارجی کشور در خدمت افزایش فعالیت اقتصادی ایرانیان نیست. تولیدکننده بیچاره کالایش را حتی اگر صادر کند دلار را نمی‌تواند برگرداند. شکاف دولت و ملت همچنان در حال افزایش است. همین انتخابات اخیر به روشنی این شکاف را نشان داد. لذا یکدست‌سازی حکومت راه در مان مشکلات کشور نیست. راه دوم راه «تغییر ساختاری» است، که ناامیدان از امکان اصلاح در ساختار فعلی، آن را دنبال می‌کنند. اما برای تحقق تغییرات ساختاری (مثال تغییر قانون اساسی) حکومت باید مبتکر آن شود که چنین خبری نیست. یا ناامیدان از اصلاح باید بتوانند مردم ناراضی را بسیج کنند تا با فشار بسیج مردم، حکومت تن به تغییرات ساختاری بدهد. برای این وضعیت هم حکومت اجازه به بسیج مردم نمی‌دهد (و ضمناً منتقدان هم در جریان بسیج اعتراضی، نگران خشونت‌های شدن اوضاع کشور هم هستند). لذا راه دوم امکان طی شدن ندارد، مگر اینکه اعتراضات خودجوش و نامنتظره رخ دهد. آن موقع هم معلوم نیست تغییر ساختاری رخ دهد، شاید کشور ناامن تر بشود، یا حکومت اقتدارگراتر بشود. راه سوم راه امید بستن به سرنگونی رژیم از هر طریق ممکن (حتی جنگ خارجی) است. قبلاً سرنگونی طلبان به ترمیم و پهلوی چی‌ها امید بسته بودند و در ماه‌های اخیر به تهدیدات اسرائیل امید بسته‌اند. برای همین سرنگونی طلبان (اولاً از عملیات موفق «وعده صادق» جمهوری اسلامی علیه تجار اسرائیل (به کنسولگری ایران در دمشق) مطلقاً خوشحال نشدند. ثانیاً این سرنگونی طلبان جنایت نسل‌کشی اسرائیل را در غزه (در هفت ماه گذشته) محکوم نمی‌کنند و پسر شاه با نتایج‌های نسل‌کشی ملاقات می‌کند. بنابراین این راه سوم هم راه نیست، بلکه باز کردن درهای جهنم بر روی ایران است. راه چهارم همچنان همان راه «اصلاحات» است. بله، نیروهای اصلاح طلب در میان مردم نفوذ گذشته را ندارند و حکومت مخالف اصلاح طلبان است ولی همچنان راه نجات کشور پذیرش «اصلاحات» است. زیرا برای مردم ایران و مشکلاتشان از سه راه فوق آبی گرم نمی‌شود. لذا همچنان شایسته است امیدوارانه به نقد سیاست‌های غلط حکومت یکدست پرداخت و همچنان باید به کاهش «ظرفیت دولت» در ارائه خدمات پایه به مردم حساس بود. همچنان باید در جهت سامان‌یابی جامعه مدنی تلاش کرد و همچنان باید برای انتخابات ۱۴۰۴ برنامه‌های کارشناسی و عملی داشت و فعال بود و چندماه قبل از انتخابات به مردم گفت که انتخابات ۱۴۰۴ انتخابات مان نیست.